



کنکاشی در چیستی فقه الاجتماع

پدیدآورنده (ها) : ملک‌زاده، حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسین

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۲۲

صفحات : از ۱۴۷ تا ۱۵۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1745197>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بایسته‌های حکم‌شناسی در فقه‌الاجتماع (روش‌شناسی استنباط علم‌الاجتماع از قرآن) خلاصه و جمع‌بندی ۵ جلسه درس خارج فقه‌الاجتماع استاد شیخ احمد مبلغی
- مقدمه‌ای بر ضرورت و روش فقه‌الاجتماع از منظر برخی از فقهای معاصر شیعه
- پنداره نحوست ماه صفر
- بررسی مقاله «صوم» از دایرة المعارف اسلام
- شناخت مزاج مادرزادی
- اندیشه سیاسی شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷)
- پدیدارشناسی جایگاه امامت و مقامات امامان علیهم السلام در عقاید عبد الله بن ابی یعفر
- ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت‌های دوسویه)
- اقتراح
- دین و تبلیغ دینی در قاره آفریقا
- اندیشه: رسانه‌ای به قدمت اسلام؛ کارکرد منبر در انقلاب اسلامی
- نگاهی تاریخی بر انتقال از معرفت نفس به معرفت رب در حکمت مشاء و حکمت اشراق

عناوین مشابه

- خاستگاه و چیستی اصل عدم ولایت در فقه سیاسی شیعه
- مقاله شفاهی، کنکاشی در چیستی انقلاب اسلامی: بعد صدرایی نهضت امام
- نظری به چیستی و کاربرد قیاس در فقه مقارن و حقوق ایران
- چیستی‌شناسی قطع و تأثیر آن در باب ظواهر اصول فقه
- تبیین ماهیت و چیستی بازار فارکس و بایسته‌های آن در فقه و حقوق ایران
- چیستی‌شناسی تعزیرات منصوص در فقه و قانون مجازات اسلامی
- چیستی معنا یابی حکم شرعی در دانش فقه و اصول اسلامی
- کنکاشی در تلقی افراد از چیستی خرافات و عوامل مؤثر بر آن - مطالعه موردی: شهرستان‌های استان اصفهان
- فقه حکومتی؛ چرایی، چیستی و چگونگی - در باب ماهیت، ضرورت و روش فقه سیاسی با تأکید بر نظریات سید منیرالدین حسینی هاشمی
- کنکاشی در رابطه با تأثیر مباحث حکم‌شناسی در فقه امنیت با رویکردی بر آرای امام خمینی(ره)



کنکاشی در چیستی فقه الاجتماع

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین ملک زاده*

درآمد

به مثابه بدیل یکدیگر استفاده می‌کنند و لذا گاهی که می‌گویند یا می‌نویسند «فقه الاجتماع»، منظورشان «فقه اجتماعی» است و گاهی نیز به عکس. اما در ادامه برای اینکه بخواهیم به شناخت درخوری از فقه الاجتماع برسیم، نخست «فقه» را تعریف می‌کنیم؛ زیرا فقه الاجتماع، بخشی از فقه و یکی از شاخه‌ها، انشعابات و زیرمجموعه‌های آن به شمار می‌آید. پس از آن، به جهت آنکه فقه الاجتماع، یک فقه مضاف است، به ارائه توضیحی درباره «فقه مضاف» می‌پردازیم. آنگاه نوبت به تعریف فقه الاجتماع، اشاره به موضوع و محمول آن، بیان بعضی از ابعاد و جزئیات موجود در موضوع فقه الاجتماع، تعریف تکلیف جمعی و تکلیف اجتماعی و نیز صورت اجتماع این دو با هم می‌رسد؛ و سرانجام برای برطرف کردن اندکی از سوءتعبیرها درباره فقه الاجتماع، تنها برای نمونه به تفاوت و تمایز این عنوان با عنوان «فقه اجتماعی» و نسبت‌سنجی میان این دو، اشاراتی خواهیم داشت.

دانش فقه

گذشته از تعریف مشهور، یا تعاریف دیگری که در برخی از کتب و رسائل برای علم فقه مطرح شده است، می‌توان فقه را این‌گونه تعریف کرد: «دانش فقه، دانش فرایندهای استنباط قوانین الهی، برای سامان‌بخشی به زندگی انسان و جهت‌دهی به اوست»^۱.

عنوان و دانش واژه «فقه الاجتماع»، مصطلحی تازه و نوپدید است و هنوز تصویر و تصور معتناهی از مفهوم آن در فکر و ذهن اصحاب فقه و فقهات و متخصصان فن نقش نبسته است؛ لذا به هیچ‌وجه نمی‌توان به سرعت و با سهولت از بررسی مفهومی و مراد تصویری آن عبور کرد و مبتنی بر معنای بین‌الذهانی آن، به مطالب و مسائل پسینی در این علم پرداخت؛ چه اینکه اساساً هنوز معنای بین‌الذهانی استوار و درخور توجهی از فقه الاجتماع صورت نبسته است.

سخن از فقه الاجتماع، در حقیقت سخن از یک دانش نوزاد و تازه تولد یافته نیست، بلکه سخن از علمی در حال تکون و تولد است که در حال پیمودن مراحل نخستین سیر تدریجی خود برای پا گذاشتن به عرصه نمود و ظهور است. طبیعتاً وقتی دانشی در چنین مرحله و جایگاهی قرار دارد، باید دقت بسیاری شود که این دانش، ناقص‌الخلقه و مشوه‌الصورة متولد نگردد. این در حالی است که در همین سال‌های اخیر، که در شمار اندکی از محافل و مراکز علمی و حوزوی و در بعضی نوشته‌ها از عنوان «فقه الاجتماع» - به مثابه عنوانی نوظهور - یاد می‌شود، مع‌الأسف شاهد آنیم که با کم‌دقتی، سوءتعبیرها و برداشت‌های نادرستی از آن مطرح می‌گردد. برای مثال برخی «فقه الاجتماع» را با «فقه اجتماعی» یکی در نظر می‌گیرند و از این دو عنوان

شمول تعریف فقه نسبت به احکام تکلیفی و وضعی

یکی از ویژگی‌های مهم تعریف ارائه‌شده از علم فقه، آن است که این تعریف، علم فقه را به‌عنوان دانشی که در پی سامان‌دهی شرعی به حیات بشر است، افزون بر احکام تکلیفی، مشتمل بر احکام وضعی نیز معرفی می‌کند؛ و در نتیجه با این تعریف، حقیقت و جامعیت فقه، بهتر نشان داده می‌شود. حکم تکلیفی عبارت است از: «قانونی الهی که مستقیماً [و بی‌واسطه] به کارهای انسان دارای شرایط تکلیف، تعلق می‌گیرد، به آنها جهت می‌دهد، و آنها را سامان می‌بخشد».

همچنین حکم وضعی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد و توضیح داد:

«قانونی الهی که مستقیماً به کارهای انسان تعلق نمی‌گیرد، بلکه وضعیت مشخصی را در زندگی انسان ایجاد می‌کند یا سامان می‌دهد که آن وضعیت می‌تواند به شکل غیرمستقیم بر کارها و رفتار انسان اثر بگذارد؛ چراکه حکم وضعی گاهی به ذات انسان تعلق می‌گیرد، مانند زوجیت؛ گاهی به شیئی خارجی تعلق می‌گیرد که آن شیء با انسان و زندگی‌اش رابطه‌ای دارد، مانند ملکیت؛ و گاهی به فعل انسان تعلق می‌گیرد، ولی بدون آنکه مستقیماً نسبت به آن فعل، جهت‌دهی عملی داشته باشد؛ مانند صحت، بطلان، جزئیت و شرطیت. اما همواره در کنار^۲ هر حکم وضعی، یک یا چند حکم تکلیفی پیدا می‌شود، که در نتیجه، حکم وضعی، نه مستقیماً بلکه به‌واسطه آن حکم تکلیفی یا احکام تکلیفیه‌ای که در کنارش وجود دارند؛ بر کارها و رفتار مکلفین مؤثر واقع می‌شود.»

فقه مضاف

در تعریف فقه مضاف می‌توان گفت: «بخش هماهنگ و سامان‌یافته‌ای از احکام و ابواب فقهی در مورد موضوعی کلان».^۳

بنابراین اگر مجموعه‌ای از احکام، مسائل و حتی ابواب فقهی که قابلیت قرار گرفتن حول یک محور مشخص را دارا هستند و با یک موضوع کلان ارتباط دارند، گردآوری شوند و یکجا، مرتبط و در کنار یکدیگر، کانون بحث و بررسی فقهی و اجتهادی قرار گیرند، فقهی ناظر به آن موضوع کلان سامان می‌یابد که نام آن را «فقه مضاف به آن موضوع» می‌گذاریم.

برای مثال با گرد هم آوردن احکام و مسائلی که عمدتاً در ابوابی از فقه نظیر نکاح، طلاق، طهارت، ایلاء، وصیت و ارث مطرح می‌شوند - و یا باید مطرح شوند - و بررسی نظام‌مند و منسجم مسائل و روابط خانوادگی و خویشاوندی و احکام همسران، فرزندان و... به روش فقهی و به‌صورت یکجا، می‌توان یک فقه مضاف با عنوان «فقه العائله» تشکیل داد که بیانگر احکام، حقوق، تکالیف و ضوابط مرتبط با نهاد خانواده از دیدگاه شریعت اسلامی است. پس فقه العائله، فقه مضافی است که بحث‌های فقهی درباره اُسره، عائله و خانواده را در بر می‌گیرد.

البته چه‌بسا در نگاه اول، صرف گردآوری بحث‌های پراکنده فقهی، مثلاً در زمینه خانواده از ابواب گوناگونی همانند نکاح، طلاق، وصیت و ارث، و تجمیع و کنار هم قرار دادن آنها در کتابی خاص و مستقل برای تشکیل یک فقه مضاف با نام «فقه العائله» کافی به نظر آید؛ لکن چنین اقدامی تنها یک گام از گام‌های مهم و اساسی برای ساخت و پرداخت یک فقه مضاف است.

گام دیگری که باید در سامان دادن به فقه مضافی همچون فقه العائله برداشته شود، این است که پس از تجمیع آنچه هم‌اکنون و به‌صورت بالفعل در فقه موجود است، مسائل جدیدی که در عصر حاضر در زمینه حقوق، وظایف و روابط خانوادگی مطرح شده‌اند نیز به مسائل پیشین اضافه شوند و همگی زیر چتر و عنوان فقه العائله قرار گیرند و فقها به مذاقه روشمند درباره آنها بپردازند؛ البته مذاقه، بررسی و بحثی فقهی که علاوه بر رویکرد فردی، با رویکرد اجتماعی نیز به انجام برسد.

اما گامی اساسی‌تر از مراحل و گام‌های پیشین، آن است که مسائل حوزه خانواده و پیوند زناشویی و خویشاوندی، نه به شکل جزایر بی‌ارتباط و جدا از هم، بلکه در ترابط و تعامل با یکدیگر و به‌صورت منسجم و هماهنگ با هم و با نگاهی منظومه‌ای بررسی شوند.

تعریف فقه الاجتماع

فقه الاجتماع را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

«دانش فرایندهای استنباط قوانین الهی، برای سامان‌بخشی به اجتماعات بشری و جهت‌دهی به انسان در زندگی اجتماعی‌اش».^۴

فقه الاجتماع فقهی است که درباره موضع شریعت

عنوان و دانش‌واژه «فقه الاجتماع»، مصطلحی تازه و نوپدید است و هنوز تصویر و تصور مُعتنابه‌ی از مفهوم آن در فکر و ذهن اصحاب فقه و فقاہت و متخصصان فن نقش نبسته است؛ لذا به هیچ‌وجه نمی‌توان به سرعت و با سهولت از بررسی مفهومی و مراد تصویری آن عبور کرد و مبتنی بر معنای بین‌الذهانی آن، به مطالب و مسائل پسینی در این علم پرداخت؛ چه اینکه اساساً هنوز معنای بین‌الذهانی استوار و درخور توجهی از فقه الاجتماع صورت نبسته است.

هو اجتماعٌ مقید ساختیم. به دیگر سخن، «اجتماع (جمع، جامعه و امت) را از آن جهت که اجتماع است»، به‌عنوان بخشی از موضوع فقه الاجتماع معرفی کردیم. افزودن این قید و تأکید، بدین سبب است که موارد بسیاری همچون سیاست، اقتصاد و تعلیم و تربیت نیز از امور اجتماعی و شؤون اجتماع و جامعه به شمار می‌آیند؛ اما در فقه الاجتماع، گرچه طبیعتاً مسائل و اموری که جنبه سیاسی و اقتصادی دارند نیز مطرح می‌شوند، ولی این امور نه از حیث سیاسی بودن و یا اقتصادی بودن و...، بلکه صرفاً با نگاه خاص اجتماعی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند؛ چنان‌که وقتی سخن از علوم انسانی و اجتماعی به معنای عامش به میان می‌آید، شامل دانش اقتصاد، علوم سیاسی و... نیز می‌شود، ولی وقتی از جامعه‌شناسی و حتی علوم اجتماعی، البته به معنای خاص، یاد می‌شود از دانش یا دانش‌هایی غیر از اقتصاد و سیاست و نظایر آنها نام برده شده است. پیش از این گفتیم و باز تکرار می‌کنیم که فقه الاجتماع فقهی است که درباره موضع شریعت در قبال روابط اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و نقش‌هایی که انسان‌ها در اجتماع دارند بحث می‌کند و هر بحث فقهی‌ای که کاربرد و کارکرد اجتماعی - به معنای خاص کلمه - داشته باشد در فقه الاجتماع مطرح می‌شود.

بخش سوم: الفرد بما هو مقید بالاجتماع

افزون بر جمع، جامعه و امت، زندگی، رفتارها و

در قبال روابط اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و نقش‌هایی که انسان‌ها در اجتماع دارند، بحث می‌کند و هر بحث فقهی که کاربرد و کارکرد اجتماعی - به معنای خاص کلمه - داشته باشد، در فقه الاجتماع مطرح می‌گردد.

موضوع فقه الاجتماع

موضوع فقه الاجتماع عبارت است از: «أفعال و اطوار الاجتماع بما هو اجتماعٌ والفرد بما هو مقید بالاجتماع»؛ رفتارها و اوضاع اجتماع از آن جهت که اجتماع است و فرد از آن جهت که در چارچوب اجتماع قرار دارد.

عبارت فوق را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. الأفعال والاطوار،

۲. الاجتماع بما هو اجتماعٌ،

۳. الفرد بما هو مقید بالاجتماع.

در ادامه نکاتی را با اجمال و اختصار درباره هر یک از این سه بخش بیان می‌کنیم.

بخش نخست: الأفعال والاطوار

برای آنکه فقه الاجتماع هم شامل احکام تکلیفی باشد و هم دربردارنده احکام وضعی، باید موضوع آن به گونه‌ای در نظر گرفته شود تا هر دو نوع حکم را پوشش دهد. با توجه به این مطلب، در موضوعی که برای فقه الاجتماع مطرح شد کلمه «أفعال» به احکام تکلیفی نظر دارد و موضوع این دسته از احکام است و کلمه «اطوار» به احکام وضعی و موضوع آنها اشاره دارد. اطوار، جمع طور است و طور به معنای حالت، وضع، وضعیت، هیئت و کیفیت است.

نکته دیگر آنکه با به کار بردن کلمه افعال، معنایی را اراده کرده‌ایم که انفعالات را نیز در بر بگیرد و اعم از فعل و انفعال‌های انسانی - چه در هیئت جمعی و چه در حالت فردی - باشد. به دیگر سخن، منظور از واژه «أفعال» فقط کنش‌ها نبوده است، بلکه واکنش‌ها و اقدامات و حرکات‌های واکنشی هم مدنظر بوده‌اند.

بخش دوم: الاجتماع بما هو اجتماعٌ

چنان‌که مشاهده شد، کلمه «الاجتماع» در موضوع فقه الاجتماع را مطلق نگذاشتیم و آن را به عبارت «بما

است، بلکه در حد و وسعش در قبال سعادت و شقاوت دیگران نیز مسئولیت دارد و مکلف است.

منظور از اجتماع

مقصود ما از واژه «اجتماع» در بحث فقه الاجتماع و در تعریف و موضوع آن عبارت است از: «جمعی که در درون خود دارای نوعی از تعامل، اتصال و ارتباط انسانی است، و واجد یک جهت وحدت در راستای غرض و غایتی خاص است».

طبعاً چنین مفهومی از اجتماع، از جمعیت‌ها و گروه‌های کوچک تا جوامع بزرگ انسانی را در بر می‌گیرد و بر همه آنها صدق می‌کند و اساساً به سبب اراده و افاده همین شمول و گستردگی است که نام این فقه مضاف، «فقه الاجتماع» گذاشته شد و نه «فقه المجتمع»؛ زیرا «مُجْتَمَع» به عنوان یک اصطلاح خاص در زبان عربی امروزین، به معنای جامعه (society) - با تعریف خاصی که این دانش‌واژه دارد - می‌باشد و حتی شامل تشکل‌ها، جماعت‌ها و جمعیت‌های کوچک نمی‌شود؛ تا چه رسد به مجموعه‌ای دوفره از انسان‌ها.

اما به لحاظ کمیت، اموری که موضوعشان دربردارندهٔ بیش از یک انسان باشد، در بحث حاضر، امور اجتماعی نامیده می‌شوند.

افعال جمعی

فعل جمعی، فعلی است که چند نفر با هم و با هم‌افزایی، همیاری و همکاری یکدیگر آن را به انجام رسانند و نتیجه نهایی، برآیند تلاش تمامی آنها با همدیگر باشد؛ نه آنکه هر یک جداگانه کاری را انجام دهد که صرفاً شبیه کار دیگران باشد.

افعال اجتماعی

بعضی از کارهای انسان، تنها جنبه اجتماعی دارند. برای مثال، «گفت‌وگو» عملی فردی نیست و برعکس کارهایی مانند خوردن، آشامیدن، استراحت کردن و راه رفتن، در حالت طبیعی نمی‌توان انسانی تنها را تصور کرد که در حال گفت‌وگو باشد. به محض آنکه واژه «گفت‌وگو» مطرح می‌شود، حضور دو نفر یا بیشتر در ذهن تداعی می‌گردد. پس دسته‌ای از افعال انسان هستند که صورت اجتماعی دارند و در ارتباط و تعامل

موضوعات متعلق به فردی که در چارچوب اجتماع قرار دارد (الفرد بما هو مقید بالاجتماع) نیز بخشی از موضوع فقه الاجتماع است؛ یعنی فقه الاجتماع هم به اجتماعات بشری می‌پردازد و هم شرح وظایف، حقوق، وضعیات و تکالیف افراد و آحاد بشر را (البته از آن جهت که مقید به اجتماع هستند) معین می‌سازد.

فرد مقید به اجتماع و در چارچوب آن، فردی است که حیات اجتماعی دارد و در جامعه بشری، در کنار انسان‌های دیگر و در حال تعامل، تعاطی، دادوستد و کنش و واکنش با آنان زندگی می‌کند.

اگر موضوع فقه الاجتماع را فقط «جمع و جامعه» (الاجتماع بما هو اجتماع) بدانیم، فقه الاجتماع را محدود کرده و تنها به احکام جمعی منحصر ساخته‌ایم؛ اما با توسعه در موضوع فقه الاجتماع و مشتمل دانستن آن نسبت به فردی که زندگی اجتماعی دارد، فقه الاجتماع علاوه بر احکام و تکالیف جمعی، احکام متعلق به اوضاع و افعال اجتماعی انسان^۹ و نیز تکالیفی را که یک شخص موظف است نسبت به دیگران و جامعه خود به انجام رساند، در بر خواهد گرفت.

نکته دیگر درباره افزودن قید «بما هو مقید بالاجتماع» این است که در حقیقت، با مقید کردن فرد به جامعه و زندگی اجتماعی، بر این مطلب مهم تأکید کردیم که قاعدتاً فقه الاجتماع، فقه الاجتماع نخواهد بود، مگر از آن جهت که از احکام و قوانین شریعت درباره جمع، جامعه، امت و اجتماع انسان‌ها بحث می‌کند. فقه الاجتماع، فقه جمع‌محور است. فقهی است که با رویکرد اجتماعی و با جامعه‌نگری تکون یافته است.

حال با این اوصاف، اگر در فقه الاجتماع به فرد انسان هم توجه می‌شود و از احکام تکلیفی و وضعی متعلق به او و مرتبط با او صحبت می‌شود، صرفاً با این قید و از این حیث است که دارای زندگی اجتماعی، بروزدهندهٔ اعمال و افعال اجتماعی و در تعامل با افراد دیگر، آحاد امت و اعضای جامعه است و وظایف و مأموریت‌هایی به عهدهٔ اوست که باید آنها را در قبال جامعه انجام دهد و به صورتی مؤثر بر آنها امتثال کند؛ وگرنه زندگی فردی یک انسان و افعال و اعمال او، بدون لحاظ بعد اجتماعی، هیچ جای و جایگاهی در فقه الاجتماع ندارد. شکل‌گیری فقه الاجتماع مبتنی بر این باور است که انسان نه تنها در قبال سعادت و شقاوت خویش مسئول

با انسان‌های دیگر، صورت تحقق می‌پذیرند. در فقه الاجتماع، آن دسته از اعمال انسان به بحث گذاشته می‌شوند که حیث اجتماعی دارند؛ یعنی بخشی از کنش‌ها و واکنش‌های انسان که در قبال دیگر انسان‌ها، در ارتباط، تعامل و تعاطی با آنها، متأثر از آنها و یا برای اثرگذاری بر آنها به انجام می‌رسند.

رابطه موضوع فقه الاجتماع با «گماینشافت» و «گزلشافت»

از جمله اصطلاحات و مفاهیم شناخته‌شده در جامعه‌شناسی، دو اصطلاح «گماینشافت»^۶ و «گزلشافت»^۷ هستند که جامعه‌شناس کلاسیک آلمانی، فردیناند تونیس^۸ (۱۸۵۰-۱۹۳۶م) آنها را در کتابی به همین نام (گماینشافت و گزلشافت) مطرح، توصیف و تبیین کرده است.

بر اساس تیپ‌شناسی (سنخ‌شناسی)^۹ تونیس می‌تواند گماینشافت را در زبان انگلیسی برابر با «community» و در زبان فارسی برابر با جماعت، گروه اجتماعی و یا جامعه کوچک دانست؛ و گزلشافت را در زبان انگلیسی، معادل «society» و در زبان فارسی، معادل جامعه یا جامعه‌ای بزرگ به شمار آورد؛ چنان‌که از منظری دیگر می‌توان گفت اصطلاح آلمانی گماینشافت به جامعه سنتی با روابط اجتماعی خاصی که بر آن حاکم است اشاره دارد و اصطلاح گزلشافت، ناظر به جامعه پسا صنعتی، شهرنشین و مدرن است.

به‌هر روی و با همه تفصیلی که درباره مفهوم این دو دانش‌واژه مطرح شده است، موضوع فقه الاجتماع، هم شامل گماینشافت است و هم شامل گزلشافت؛ چراکه فقه الاجتماع بیانگر دیدگاه شریعت و احکام و مسائل فقهی هر سنخ و گونه‌ای از اجتماعات بشری و حتی یک فرد از بشر است؛ البته به لحاظ آنکه آن فرد در جمع و جامعه و مرتبط با آن زندگی و فعالیت می‌کند. موضوع فقه الاجتماع، هم دربردارنده اجتماعاتی کوچک با روابطی طبیعی، صمیمانه، شخصی، نزدیک و سنتی و با پیوندهایی مستحکم و بادوام میان اعضای آنهاست و هم مشتمل بر اجتماعی بزرگ از انسان‌ها در قالبی نظیر جامعه مدرن با روابطی پیچیده و غیراحساسی.

در تعریف فقه مضاف می‌توان گفت: «بخش هماهنگ و سامان‌یافته‌ای از احکام و ابواب فقهی در مورد موضوعی کلان» بنابراین اگر مجموعه‌ای از احکام، مسائل و حتی ابواب فقهی که قابلیت قرار گرفتن حول یک محور مشخص را دارا هستند و با یک موضوع کلان ارتباط دارند، گردآوری شوند و یکجا، مرتبط و در کنار یکدیگر، کانون بحث و بررسی فقهی و اجتهادی قرار گیرند، فقهی ناظر به آن موضوع کلان سامان می‌یابد که نام آن را «فقه مضاف به آن موضوع» می‌گذاریم.

محمول فقه الاجتماع

محمول فقه الاجتماع همچون کلیت دانش فقه، حکم شرعی است؛ البته با این تفاوت اساسی که حکم شرعی در فقه الاجتماع متناسب با موضوع آن همیشه ناظر به امور، موضوعات و مسائل اجتماعی است. در تعریف حکم شرعی می‌توان گفت: «حکم شرعی، قانون صادرشده از جانب خداوند برای سامان‌بخشی به زندگی انسان و جهت‌دهی به اوست»^{۱۰}. زندگی و حیات انسان علاوه بر بُعد فردی و ساحت شخصی‌اش، جنبه اجتماعی نیز دارد و از آنجاکه فقه الاجتماع - همچون دیگر فقه‌های مضاف به اجتماعات، مانند فقه الثقافه، فقه الاقتصاد و فقه السیاسه - از جنبه دوم در زندگی انسان یعنی جنبه اجتماعی بحث می‌کند، لذا احکامی نیز که در فرایندها و عملیات استنباط در این فقه به دست می‌آیند، درباره زندگانی جمعی و اجتماعی انسان‌ها هستند.

تکلیف جمعی

تکلیف جمعی، یعنی لزوم به انجام رساندن یک فعل جمعی. در علم فقه، این واقعیت، مطمح نظر بوده است که شماری از تکالیف و وظایف الهی در عین آنکه حتماً و الزاماً باید به انجام رسند، اما هیچ‌گاه یک فرد به تنهایی قادر به انجام آنها نیست و باید جمعی از انسان‌ها با همدیگر و با همکاری، هم‌افزایی و تعاون، به انجام آنها اقدام کنند. در حقیقت، موضوع این دسته تکالیف،

انسان‌ها در قالب جمعی و اجتماعی است و نه یک فرد به‌تنهایی.

این‌گونه تکالیف، از اقسام واجب کفایی هستند؛ اما خود «واجب کفایی» به امر واجبی گفته می‌شود که اگر شخص یا اشخاصی که اصطلاحاً به آنها «مَن به الکفایه» می‌گویند، آن واجب را به انجام رسانند از عهده دیگران ساقط می‌شود؛ ولی اگر «مَن به الکفایه» یعنی تعداد نفرات و افرادی که برای انجام یک امر واجب، لازم است، اقدام به اتیان و انجام آن واجب کفایی نکنند، آن واجب به عهده همه اشخاصی خواهد بود که دارای شرایط عمومی تکلیف هستند و همگی باید نسبت به گناه عدم انجام آن، پاسخ‌گو باشند.

همچنین می‌توان تکالیف و واجبات کفایی را بر اساس «مَن به الکفایه» و تعداد نفراتی که برای انجام آن واجبات لازم است، به دو گروه واجبات کفایی فردی و واجبات کفایی جمعی تقسیم کرد؛ بدین صورت که اگر انجام آن واجب کفایی به وسیله یک نفر به‌تنهایی امکان‌پذیر باشد، آن را واجب کفایی فردی می‌نامیم، ولی اگر انجام آن واجب کفایی به بیش از یک نفر نیازمند باشد، به این شکل که باید چند نفر با همدیگر و با همکاری و همکاری یکدیگر آن را انجام دهند تا آن امر کفایی به‌درستی امتثال شود و مأمور به، کاملاً اتیان شود و محتاج اعاده و قضا نباشد، آنگاه نام آن را واجب کفایی جمعی می‌گذاریم.

گفتنی است که چه‌بسا یک واجب کفایی با عنوان کلی خود دارای مصادیقی باشد که برخی از آن مصادیق، از گروه نخست (واجبات کفایی فردی)، و برخی دیگر از گروه دوم (واجبات کفایی جمعی) باشند.

تکلیف اجتماعی

تکلیف اجتماعی به معنای لزوم به انجام رساندن یک فعل اجتماعی است. توضیح آنکه بعضی تکالیف هستند که چه‌بسا اولاً و بالذات به فرد تعلق گیرند، اما این فرد، مکلف و موظف می‌شود که کاری را درباره دیگران و برای دیگران انجام دهد. به چنین وظایف و تکالیفی، تکالیف اجتماعی می‌گویند.

تکالیف اجتماعی، تکالیف، وظایف و مسئولیت‌هایی هستند که فرد باید در قبال جامعه خویش و در برخورد با هم‌نوعان و هم‌کیشان خود به انجام رساند.

تکلیف اجتماعی که در جَعَل و تشریح آن، مصالح و منافع اجتماعی و نوعی لحاظ شده است و چه‌بسا نفع و ثمره امتثال آن و به انجام رساندنش بهبود وضعیت یک جامعه باشد، در مقابل تکلیف فردی قرار دارد که نفع و بهره‌اش جنبه شخصی دارد و معمولاً تنها عائد خود مکلفی می‌شود که آن را به انجام رسانده است؛ همانند روزه و نماز انفرادی که از جمله تکالیف عینی فردی هستند.

می‌توان از «امر به معروف و نهی از منکر» به‌عنوان نمونه‌ای از یک تکلیف اجتماعی یاد کرد. وقتی یک فرد به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، از سویی به یک تکلیف شرعی عمل کرده که وظیفه شخصی او بوده است و بدین جهت ثواب و مأجور است، و از سوی دیگر، تکلیفی اجتماعی را نیز به انجام رسانده است؛ زیرا این کار موجب افزایش امنیت و سلامت دینی، معنوی و اخلاقی جامعه هم می‌شود.

باید بدانیم که وقتی خطابات شرعی بیانگر احکام و تکالیف اجتماعی، فرد انسان را مورد خطاب قرار می‌دهند، آن «فرد» را نه به‌خودی‌خود، بلکه مقید به اجتماع در نظر می‌گیرند. به تعبیر دیگر، یک فرد از آن جهت مخاطب یک تکلیف اجتماعی می‌شود که در کنار انسان‌های دیگر و در اجتماع و جامعه بشری زندگی می‌کند؛ و باز به دیگر سخن، خطابات شرعی حامل تکالیف اجتماعی، در حقیقت، تفصیلاً به یک فرد انسان می‌گویند: «تو از آن نظر که در کنار جمع، در میان مجتمع انسانی و به‌عنوان عضوی از جامعه‌ای متشکل از افراد بشر - اعم از مسلمانان و یا غیرمسلمانان - زندگی می‌کنی، دارای تکالیف و وظایف خاصی هستی»؛ که نام این تکالیف را تکالیف اجتماعی می‌گذاریم.

صورت اجتماع «تکلیف جمعی» و «تکلیف اجتماعی»

گاهی دو عنوان «تکلیف جمعی» و «تکلیف اجتماعی» با هم در یک مصداق و مَعْنُون جمع می‌شوند؛ مثل امر به معروف و نهی از منکر که اگر در موردی برای انجام آن، یک فرد کافی نباشد و به جمعی از مسلمانان برای به انجام رساندنش نیاز باشد، در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر، در عین آنکه تکلیفی اجتماعی است، یک تکلیف جمعی یا یک واجب کفایی جمعی نیز به شمار می‌آید.

برای آنکه فقه الاجتماع هم شامل احکام تکلیفی باشد و هم دربردارنده احکام وضعی، باید موضوع آن به گونه‌ای در نظر گرفته شود تا هر دو نوع حکم را پوشش دهد. با توجه به این مطلب، در موضوعی که برای فقه الاجتماع مطرح شد کلمه «افعال» به احکام تکلیفی نظر دارد و موضوع این دسته از احکام است و کلمه «اطوار» به احکام وضعی و موضوع آنها اشاره دارد. اطوار، جمع طور است و طور به معنای حالت، وضع، وضعیت، هیئت و کیفیت است.

به نام دین به مثابه یک نهاد اجتماعی می‌پردازد و مثلاً جایگاه، آثار و کارکردهای اجتماعی دین و دین‌داری را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد؛ ولی وقتی گفته می‌شود: «جامعه‌شناسی دینی»، یعنی انجام بررسی‌های جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسانه با رویکرد دینی. کسانی که از علم الاجتماع اسلامی و یا جامعه‌شناسی اسلامی سخن می‌گویند نیز منظورشان این است که یک دانش جامعه‌شناسی مبتنی بر رویکرد دینی و اسلامی تأسیس و تدوین شود.

مثال دیگر، فرق میان دو واژه فرهنگ و فرهنگی است که اولی، موضوع است و دومی، رویکرد. لذا اگر گفته شود: «بررسی فرهنگ»، مفهومش این است که خود فرهنگ به‌عنوان یک موضوع و سوژه تحقیق، مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ ولی اگر گفته شود: «بررسی فرهنگی»، یعنی یک مطالعه و پژوهش با نگاه و رویکرد فرهنگی درباره موضوعی خاص به انجام می‌رسد.

براین اساس اگر در تعریف فقه الاجتماع، آن را به‌عنوان یک دانش - البته در چارچوب کلان دانش فقه - معرفی کردیم و گفتیم: «دانش فرایندهای استنباط قوانین الهی، برای سامان‌بخشی به اجتماعات بشری و جهت‌دهی به انسان در زندگی اجتماعی‌اش»، اما در تعریف و توضیح «الفقه الاجتماعی» یا «فقه اجتماعی» باید بگوئیم: «رویکرد اجتماعی در فهم متون و ادله و نیز در هنگام فتوا دادن».^{۱۲}

برخلاف فقه الاجتماع، در فقه اجتماعی لازم نیست فقیه به سراغ باب یا کتاب خاصی از فقه برود و یا فقط به موضوعات و مسائل ویژه‌ای در فقه بپردازد،

بنابراین هنگامی که قرآن حکیم می‌فرماید: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر...»^{۱۱} و در این آیه از لزوم تشکیل گروه و جماعتی از مسلمین و مؤمنین سخن می‌گوید که باید به فراخوان به سوی خوبی و امر به معروف و نهی از منکر بپردازند، از وظیفه و تکلیفی جمعی و اجتماعی - به صورت توأمان - سخن می‌گوید.

در تجربه‌های امروزی هم می‌بینیم که گاهی یک منکر و عمل ناپسند در سطح گسترده و در مقیاس اجتماعی، تبلیغ می‌شود، دامن زده می‌شود و به اجرا درمی‌آید. در چنین شرایطی، از یک فرد به تنهایی کار چندانی ساخته نیست.

به همین دلیل، باید جمعی از مسلمانان با هم متشکل و مجتمع شوند تا بتوانند متناسب با گستردگی وقوع آن منکر، از آن نهی کنند؛ مثلاً کارهای فرهنگی و رسانه‌ای انجام دهند یا اقدامات دیگر، تا بساط آن منکر و اهلش جمع شود. این، هم تکلیف اجتماعی است و هم تکلیف جمعی.

«فقه اجتماعی» و تفاوت آن با فقه الاجتماع

«الفقه الاجتماعی» تعبیر و اصطلاحی است که چه بسا از نظر پیشینه استعمال و دیرینه استخدام، قدمت بسیار بیشتری نسبت به «فقه الاجتماع» داشته باشد. گذشته از جهان اهل سنت، در حوزه‌های علمی شیعه نیز از سالیان طولانی پیش از آنکه اصطلاح فقه الاجتماع بر سر زبان‌ها بیفتد، از عبارت فقه اجتماعی استفاده می‌شده است.

به عکس فقه الاجتماع که به یک دانش مشخص و یا بخشی یا شاخه‌ای از یک دانش اشاره دارد که موضوع پژوهش و مطالعه آن اجتماع و امور اجتماعی، به معنای خاص کلمه است، فقه اجتماعی یا الفقه الاجتماعی، به یک نوع نگاه، جهت‌گیری و رویکرد خاص در فقه اشاره دارد که در تقابل با رویکرد فردی و فردمحور در فقه است.

همین سنخ تفاوت و تمایز بین فقه الاجتماع و فقه اجتماعی را میان دین و دینی نیز می‌توان ملاحظه کرد. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود: «جامعه‌شناسی دین»، یعنی یک بخش یا رشته از جامعه‌شناسی که به موضوعی

هست؛ ولی هر جا فقه اجتماعی باشد، لزوماً فقه الاجتماع مطرح نیست. به بیان دیگر، قوام فقه الاجتماع به فقه اجتماعی است و فقه الاجتماع بدون رویکرد اجتماعی در فقه، تحقق نمی‌یابد و به دست نمی‌آید؛ اما در عین حال، این بدان معنا نیست که هر جا در فقه رویکرد اجتماعی وجود داشته باشد، آن قسمت و آن بحث، بحثی در حوزه ابحاث و ابواب فقه الاجتماع است. ■

پی‌نوشت

* مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم.
۱. علم الفقه هو العلم بعمليات استنباط التشريعات الإلهية لتنظيم حياة الإنسان و توجيئه.
گفتنی است که این تعریف، مدخل مناسبی برای ورود به پهنه فقه نظام‌ساز و نظام‌سازی فقهی نیز هست.
۲. توضیح اینکه منظور از عبارت «در کنار حکم وضعی» دقیقاً چیست، مجالی وسیع‌تر از این نوشتار مختصر می‌طلبد و لذا علاقه‌مندان را به مطولات، به‌ویژه در علم اصول ارجاع می‌دهیم.

۳. القسم المنسجم والمنظم من الأحكام والأبواب الفقهية حول موضوع عام.

در خور اشاره است که عموم تعاریفی که در متن و یا پی‌نوشت‌های نوشتار پیش رویتان ذکر شده‌اند، همچون تعریف علم فقه، حکم تکلیفی، حکم وضعی، فقه مضاف و فقه الاجتماع، به‌طور کامل و یا دست‌کم به لحاظ صیغت و صورت‌بندی فعلی‌شان که در این نوشتار ارائه شده‌اند، از نگارنده این مرقومه هستند و به همین جهت، درباره آنها به مکتوب یا مقال دیگری ارجاع داده نشده است.

۴. العلم بعمليات استنباط التشريعات الإلهية لتنظيم الاجتماعات البشرية وتوجيه الإنسان في حياته الاجتماعية.

۵. پس از این و در ذیل عنوان «افعال اجتماعی»، درباره فعل اجتماعی انسان توضیحاتی خواهد آمد.

6. Gemeinschaft.

7. gesellschaft.

8. Ferdinand Tonnies.

9. Typology.

۱۰. الحكم الشرعي هو التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الإنسان و توجيئه.

۱۱. آل عمران / ۱۰۴.

۱۲. الاتجاه الاجتماعي في فهم النصوص والأدلة، و في مقام الإفتاء.

بلکه تنها لازم است که در بررسی یکایک مسائل فقهی از ابتدا تا انتهای فقه و از طهارت تا دیات، در مقام فهم کتاب و سنت و استظهار از ادله شرعی، به ابعاد و جنبه‌های اجتماعی مدالیل آیات و روایات، عنایت ویژه‌ای مبذول دارد؛ نسبت به ظرفیت‌شناسی اجتماعی آنها اهتمام بورزد و در مجموع، چشم خود را به روی نکات، افادات و مُعطیات اجتماعی این ادله نبندد و آنها را نیز استخراج و استنباط کند.

همچنین وقتی فقهی را با عنوان «فقیه اجتماعی» توصیف می‌کنند و یا او را به‌عنوان فقیه‌ای که صاحب فقه اجتماعی است و یا فقهش فقه اجتماعی است معرفی می‌نمایند، به این معناست که وی علاوه بر فهم اجتماعی نصوص دینی، که به آن اشاره شد، در مقام صدور و یا حتی اعلام و نشر حکم و فتاوی‌خویش هم به مصالح نوعیه و عامه، و آثار، نتایج، کارکردها و پیامدهای اجتماعی فتوایش توجه می‌کند.

نتیجه‌گیری در باب نسبت میان فقه اجتماعی و فقه الاجتماع

حال که تا حدی معنای فقه اجتماعی (به‌عنوان یک رویکرد فقهی معطوف و متوجه به اجتماع و فرارفته از فقه فردی و در تقابل با رویکرد فردمحور در فقه) آشکار شد، این نکته را هم باید بیفزاییم که در حقیقت، فقه اجتماعی و رویکرد اجتماعی در فقه، مبنا و زیربنای فقه‌های مضاف به اجتماعیات، از جمله: فقه الثقافه، فقه الاقتصاد، فقه السیاسه، فقه التعليم والتربية، فقه الإدارة، فقه الجهاد والمقاومه، فقه البناء والعمران و فقه الإعلام و البته فقه الاجتماع است.

بنابراین، فقه الاجتماع یکی از محصولات جهت‌گیری و رویکردی به نام فقه اجتماعی است؛ رویکردی که ثمرات و برون‌دادهای دیگری نیز دارد که مجموع آنها را با نام فقه‌های مضاف به اجتماعیات خواندیم و چند نمونه مهم از آنها را در سطور پیشین نام بردیم.

پس فقه اجتماعی به‌عنوان نوعی نگاه و نوعی جهت‌گیری و رویکرد، یکی از مقومات فقه الاجتماع است و در سراسر آن، جریان و سریان دارد؛ همان‌گونه که در فقه الإدارة یا فقه السیاسه و امثال آنها نیز وجود دارد.

در نتیجه هر جا فقه الاجتماع باشد، فقه اجتماعی هم

